

## فراورده های نفتی و کسری بودجه دولت

هر سال هنگام بررسی لایحه بودجه، موضوع افزایش فراورده های نفتی توجه محافل اقتصادی را به خود جلب می کند و دیدگاه های موافقان و مخالفان افزایش قیمت در رسانه ها منعکس می شود. این موضوع بحث برانگیز با تصویب قانون بودجه خاتمه می یابد تا سالی دیگر و بودجه ای دیگر که بحث دوباره از سر گرفته شود.

مخالفان تعدیل قیمت فراورده های نفتی بر این باورند که بالا رفتن قیمت این فراورده ها باعث افزایش قیمت کالاهای مصرف داخلی و صادراتی می شود؛ از سویی به تورم داخلی دامن می زند و از سوی دیگر قدرت رقابت کالاهای صادراتی را کاهش می دهد. در ضمن افزایش قیمت فراورده های نفتی یک اثر روانی دارد که موجب رشد بی اساس تورم می شود و بر اقشار آسیب پذیر و دارای درآمد ثابت بیش از دیگران فشار وارد می کند.

موافقان تعدیل قیمت فراورده های نفتی مدعی اند که ارزانی و فراوانی این محصولات سبب شده است که مردم در مصرف صرفه جویی نکنند و صنایع کشور به دنبال استفاده بهینه از منابع انرژی نباشند؛ مصرف بی رویه باعث شده است که کشور به واردات فراورده های نفتی وابسته بماند؛ عرضه فراورده های نفتی در بازار داخلی با قیمتی کمتر از هزینه های تولید باعث شده است بخش مهمی از بودجه کشور

صرف جبران کسری درآمد دولت نسبت به هزینه ها شود؛ قیمت تنها عامل اقتصادی مؤثر بر مصرف است و از آنجا که دولت انحصار عرضه فرآورده های نفتی را در دست دارد، امکان تعیین قیمت ها در سطح مطلوب وجود دارد. مطلب دیگری که به آن اشاره می شود نادیده ماندن منافع نسل های آتی است که مصرف بی رویه انرژی موجب محروم کردن آنها از نفت، این سرمایه ملی، می شود. دست آخر آن که بالا رفتن قیمت نفت از قاچاق آن جلوگیری کرده و به این صورت به محدود شدن بازار ناسالمی که البته حدود و ثغور آن نیز روشن نیست خواهد انجامید و قدمی خواهد بود در تنزیه فضای اقتصادی کشور.

در این نوشته سعی خواهیم کرد بخشی از ابهامات پیرامون موضوع تعدیل قیمت های فرآورده های نفتی را از طریق پاسخ به چند پرسش اساسی رفع کنیم: (۱) قیمت مناسب فرآورده های نفتی کدام است؟ (۲) آیا می توان اثرات تورمی افزایش قیمت فرآورده های نفتی را به گونه ای مهار کرد که اقتصاد کشور از آن بهره بگیرد و تا حد امکان از قدرت خرید عامه مردم کم نشود؟ (۳) چه سیاست هایی پیش شرط تعدیل قیمت است؟

### مصرف فرآورده های نفتی

قبل از بررسی قیمت ها نگاه مختصری به مصرف انرژی در ایران و مقایسه آن با دیگر نقاط جهان می اندازیم. جدول شماره یک شاخص های مصرف انرژی اولیه را به نمایش می گذارد<sup>۱</sup>. همان گونه که این جدول نشان می دهد، با وجود این که تولید ناخالص سرانه ایران از متوسط جهانی و متوسط مناطق مختلف کمتر است، مصرف انرژی اولیه بر واحد تولید ناخالص داخلی به مراتب بالاتر است. مصرف سرانه انرژی در ایران از متوسط جهانی کمتر است، با این حال ایران در ردیف کشورهایی با مصرف سرانه انرژی بالا قرار دارد. جدول شماره دو نسبت مصرف حامل های انرژی به کل مصرف انرژی را در ایران<sup>۲</sup> و کشورهای سازمان اقتصادی اروپا<sup>۳</sup> به مقایسه می گذارد. مصرف هیدروکربور (نفت و گاز) در ایران ۹۷/۴٪ از کل مصرف انرژی را تشکیل می دهد، در صورتی که در کشورهای سازمان اقتصادی اروپا این منابع ۶۲/۵٪ از کل مصرف اند. منابع انرژی غیر فسیل در ایران فقط ۱/۷٪ را تشکیل می دهند که شامل انرژی هیدرولیک و ذغال چوب است. در کشورهای اروپایی مذکور منابع غیر فسیل ۱۶/۹٪ از کل مصرف انرژی را تأمین می کند. به عبارت دیگر، ارزانی فرآورده های نفتی نه فقط باعث مصرف بی رویه انرژی در کشور شده است، بلکه مانع توسعه منابع انرژی غیر از هیدروکربورها شده است. عرضه فرآورده های نفتی با قیمت نازل، متنوع کردن منابع انرژی را امری غیر اقتصادی ساخته است.

در طول برنامه اول توسعه (۱۳۶۹-۱۳۷۳)، مصرف فرآورده های نفتی از ۳۲۲ میلیون بشکه

جدول ۱: شاخص های مصرف انرژی در سال ۱۹۹۶ میلادی

نسبت تولید ناخالص داخلی <sup>(۱)</sup> به جمعیت دلار به نفر	نسبت عرضه انرژی اولیه به جمعیت تن معادل نفت خام به نفر	نسبت عرضه انرژی اولیه به تولید ناخالص داخلی <sup>(۱)</sup> تن معادل نفت خام به یک دلار ۱۹۹۰	
۱'۲۵۰	۱,۴۳	۱,۱۴	ایران
۵'۵۰۰	۱,۶۸	۰,۳۱	جهان <sup>(۲)</sup>
۱۶'۸۸۰	۴,۶۰	۰,۲۷	کشورهای OECD
۲'۹۶۰	۰,۹۰	۰,۳۱	چین
۲'۳۱۰	۰,۵۷	۰,۲۴	آسیا <sup>(۳)</sup>
۵'۲۰۰	۱,۰۹	۰,۲۱	آمریکای لاتین
۱'۵۶۰	۰,۶۲	۰,۴۰	آفریقا

<sup>(۱)</sup> تولید ناخالص داخلی با برابری قدرت خرید محاسبه شده است.  
<sup>(۲)</sup> جهان بدون آلبانی، کره شمالی و ویتنام.  
<sup>(۳)</sup> آسیا بدون چین، آلبانی، کره شمالی و ویتنام.  
 OECD: سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه  
 مأخذ: آمار مؤسسه بین المللی انرژی (IEA).

جدول ۲: عرضه انرژی اولیه به تفکیک حامل های انرژی (درصد از کل)

سال ۱۳۷۶ در ایران و سال ۱۹۹۷ در کشورهای OECD

جمع	زغال سنگ	نفت خام و فوارده های نفتی	ساز طبیعی	انرژی اتمی	برق آبی	سوخت های تجدید پذیر و زباله <sup>(۱)</sup>	غیره <sup>(۲)</sup>
ایران	۰,۹%	۵۹,۳%	۳۸,۱%	-	۱,۳%	۰,۴%	-
کشورهای OECD	۲۰,۷%	۴۱,۹%	۲۰,۶%	۱۰,۹%	۲,۳%	۳,۱%	۰,۶%

<sup>(۱)</sup> در ایران زغال چوب.

<sup>(۲)</sup> شامل ژئوترمیک، انرژی آفتابی، انرژی باد، ...

OECD: سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه

مأخذ: ترازنامه انرژی کشورهای OECD.

ترازنامه انرژی - وزارت نیرو، امور انرژی

معادل نفت خام در سال ۱۳۶۹ به ۴۰۶٫۷ میلیون بشکه در سال ۱۳۷۳ رسیده است که افزایش متوسط ۶٪ در سال را نشان می‌دهد. طی این مدت افزایش متوسط سالانه تولید ناخالص داخلی به ریال ثابت ۵٫۶٪ بوده است. پس از گذشت سه سال از برنامه دوم توسعه، در سال ۱۳۷۶، مصرف فرآورده های نفتی به ۴۳۹ میلیون بشکه معادل نفت خام رسیده است که نسبت به سال ۱۳۷۳ (آخرین سال برنامه اول توسعه)، افزایش متوسط ۲٫۶٪ در سال داشته است. در همین مدت، تولید ناخالص داخلی (به ریال ثابت) افزایش متوسطی برابر ۴٫۴٪ در سال داشته است. از این ارقام می‌توان نتیجه گرفت که افزایش قیمت فرآورده های نفتی از سال ۱۳۷۴ باعث شده است رشد مصرف این محصولات نسبت به رشد تولید ناخالص داخلی در برنامه دوم، افزایش قیمت فرآورده های نفتی بوده است؟ اگر سال ۷۴ را در نظر بگیریم که قیمت فرآورده های نفتی به نسبت قیمت های مرسوم در برنامه اول دو برابر شد، می‌بینیم که رشد تولید ناخالص در بخش صنعت به حدود ۶٪ رسیده است که بیشتر از رشد متوسط در برنامه اول (حدود ۳٪) بوده است. برعکس، رشد بخش کشاورزی به مراتب کمتر شده است. البته این مقایسه بیشتر نشانگر تغییر در سیاست دولت است (محوریت کشاورزی در برنامه اول و صنعت در برنامه دوم) تا افزایش قیمت فرآورده های نفتی. ولی نکته مهم اینجاست که افزایش قیمت فرآورده های نفتی مانع رشد صنعت نشده است. لازم به ذکر است که حجم صادرات نفت خام و قیمت آن در بازارهای بین المللی بیشترین تأثیر را بر روی تولید ناخالص کشور داشته است.

جدول شماره ۳ تولید، واردات و مصرف چند فرآورده نفتی را نشان می‌دهد<sup>۴</sup>. مشاهده می‌شود که افزایش قیمت فرآورده های نفتی در سال ۷۴ مترادف با کاهش مصرف نسبت به سال ۷۳ بوده است. مصرف بنزین در حمل و نقل (۹۸٫۵٪ کل مصرف بنزین) رشد محسوسی نداشته است در صورتی که متوسط افزایش سالانه مصرف بنزین در طول برنامه اول حدود ۸٪ و در سه سال اول برنامه دوم حدود ۵٫۵٪ بوده است. مصرف نفت گاز، در بخش حمل و نقل حدود ۴٪ و در بخش صنعت حدود ۱۵٪ کاهش داشته است. در طول سال های ۷۶-۱۳۷۳ افزایش تولید فرآورده های نفتی در پالایشگاه های کشور جوابگوی افزایش مصرف نبوده است و کسری تولید با افزایش واردات جبران شده است.

#### قیمت بنزین و نفت گاز

بنزین و نفت گاز بیش از ۵۰٪ مصرف کل فرآورده های نفتی را در ایران تشکیل می‌دهند، واردات این دو محصول در سه سال اول برنامه دوم توسعه بیش از ۶۰٪ کل واردات فرآورده های نفتی بوده است و حمل و نقل ۴۰٪ مصرف انرژی نهایی را به خود اختصاص می‌دهد. به این جهت بحث قیمت را به طور مشخص در مورد این دو فرآورده همزمان باز می‌کنیم. جدول شماره ۴ قیمت فرآورده های نفتی<sup>۵</sup> را از سال ۱۳۶۹ (شروع برنامه اول) تا به امروز (۱۳۷۸) نشان می‌دهد - لازم به توضیح

است که در سال ۱۳۶۹ نرخ نفت گاز برای مصارف خانگی و مصارف غیر خانگی متفاوت بوده است و بنزین با دو قیمت سهمیه بندی شده و آزاد به فروش می رسیده است. ارقام سال ۶۹ میانگین قیمت است. در این جدول تغییرات شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی (تورم) تا سال ۱۳۷۷ مطابق با آمار بانک مرکزی آورده شده است<sup>۶</sup> و برای سال ۱۳۷۸ میزان تورم برابر با پیش بینی «هیئت چشم انداز» مجله اقتصاد ایران<sup>۷</sup> در نظر گرفته شده است. منحنی پیوست، نسبت به سال ۱۳۶۹، روند شاخص قیمت بنزین و نفت گاز را از یک سو و شاخص کل بهای کالاها و خدمات را از سوی دیگر مقایسه می کند.

جدول ۳: تولید، واردات و مصرف چند فراورده نفتی (میلیون لیتر در روز)

نوع فراورده	۱۳۷۳			۱۳۷۴			۱۳۷۵			۱۳۷۶		
	تولید	واردات	مصرف	تولید	واردات	مصرف	تولید	واردات	مصرف	تولید	واردات	مصرف
بنزین	۲۸,۶	۲,۱	۳۱,۳	۲۸,۳	۳,۳	۳۱,۴	۲۸,۳	۵,۶	۳۳,۰	۲۹,۳	۵,۸	۳۵,۰
نفت گاز	۵۳,۳	۱۰,۳	۶۲,۲	۵۵,۷	۳,۹	۵۹,۸	۵۷,۹	۵,۱	۶۲,۷	۶۱,۷	۱,۳	۶۳,۱
نفت سفید	۲۵,۱	۵,۶	۲۹,۷	۲۳,۷	۴,۹	۲۸,۷	۲۵,۲	۵,۳	۳۰,۵	۲۵,۷	۳,۷	۲۹,۱
نفت کوره	۶۰,۴	۰	۴۲,۱	۶۴,۹	۰	۴۰,۶	۶۸,۶	۰	۴۲,۷	۷۶,۷	۰	۴۴,۳

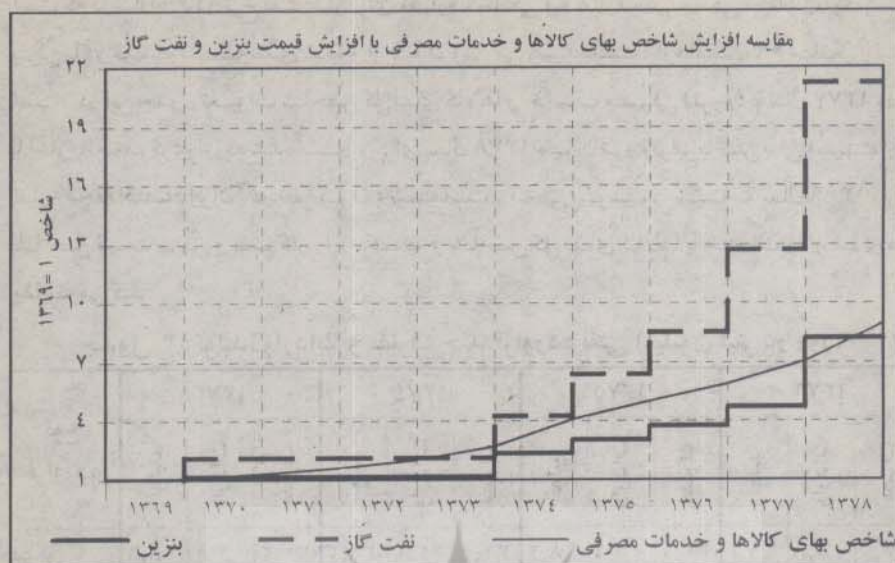
اختلاف بین تولید و واردات با مصرف تغییر سطح ذخایر در ابتدا و آخر سال و همچنین اتلاف در هنگام حمل و توزیع می باشد.  
 مأخذ: ترازنامه انرژی - وزارت نیرو، امور انرژی

جدول ۴: قیمت فروش بنزین و نفت گاز از سال ۱۳۶۹ تا به امروز (ریال به لیتر)

	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸
بنزین	۴۲,۷	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۱۰۰	۱۳۰	۱۶۰	۲۰۰	۳۵۰
نفت گاز	۴,۷	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۶۰	۱۰۰
نرخ تورم در سال	%۸,۹	%۲۰,۷	%۲۴,۴	%۲۲,۹	%۳۵,۲	%۴۹,۴	%۲۳,۲	%۱۷,۳	%۲۰	%۲۷

توضیح: نرخ تورم برابر با درصد تغییر شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی گرفته شده است.  
 مأخذ: تراز نامه انرژی (وزارت نیرو - امور انرژی) برای قیمت بنزین و نفت گاز.  
 بانک مرکزی برای نرخ تورم از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷. برای سال ۷۸، نرخ تورم برابر با پیش بینی هیأت چشم انداز مجله اقتصاد ایران (خرداد ۷۸، صفحه ۳۳) گرفته شده است.

در طول برنامه اول توسعه (۷۳-۱۳۶۹) قیمت بنزین و نفت گاز کمایش ثابت مانده است و افزایش قیمت با شروع برنامه دوم توسعه به اجرا درآمده است. با وجود این، همان گونه که در منحنی



مربوطه ملاحظه می شود، نسبت به سال پایه ۱۳۶۹، افزایش قیمت بنزین همواره کمتر از شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی بوده است مگر در سال جاری که می توان گفت قیمت آن، به ریال ثابت، با قیمت سال ۱۳۶۹ برابری دارد. افزایش قیمت نفت گاز روند دیگری داشته است، چنان که در سال جاری، به ریال ثابت قیمت آن حدود ۲٫۴ برابر قیمت سال ۱۳۶۹ شده است. آیا افزایش قیمت نفت گاز به این معنی است که به نسبت بنزین قیمت فروش این فرآورده با هزینه های عرضه آن همگونی بیشتری دارد؟ نسبت قیمت نفت گاز و بنزین در بازارهای جهانی کمابیش حدود ۰٫۸ است. هم اکنون، این نسبت در بازار داخلی ۰٫۳ است و در نتیجه قیمت نفت گاز کمتر از بنزین نشانگر هزینه های تولید، حمل و توزیع آن است.

دولت به طریق مستقیم بابت مصرف انرژی یارانه پرداخت نمی کند. آنچه در اصطلاح یارانه بخش انرژی نامیده می شود: تفاوت بین درآمدها و هزینه های عرضه انرژی (تولید، واردات، حمل و توزیع انرژی نهایی) در داخل کشور است. این گونه برداشت از یارانه و نحوه توزیع آن دو مسئله عمده دارد. اول آن که مصرف کننده اطلاع درستی از مقدار یارانه ای که دریافت می کند، ندارد و دیگر آن که هزینه های دلاری در بخش انرژی به نرخ ترجیحی محاسبه می شود (غالباً ۱۷۵۰ ریال به ازاء یک دلار) و بنا بر این ردیف هزینه ها در بودجه دولت خود نشانگر هزینه های واقعی نیست. به هر حال، ما پس از این یارانه را برابر با تفاوت بین هزینه ها و درآمدهای عرضه انرژی در نظر می گیریم. یارانه بخش انرژی، در طول دوره ۷۶-۱۳۶۰ نسبت به کل بودجه دولت از ۸٫۹٪ به ۴۹٫۱٪ و نسبت به تولید ناخالص داخلی از ۳٪ به ۲۰٫۱٪ رسیده است.<sup>۸</sup> جدول شماره ۵، یارانه هر لیتر بنزین و نفت گاز را در

سال ۱۳۷۶، به ترتیبی که در بالا اشاره شد، نشان می دهد.

متوسط قیمت نفت گاز و بنزین در بازارهای داخلی آلمان، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا<sup>۹</sup> را، به جهت مقایسه و وضع ایران با کشورهای دیگر، در جدول شماره ۶ به نمایش می گذاریم. انتخاب این کشورها به

جدول ۵: یارانه هر لیتر بنزین و نفت گاز در سال ۱۳۷۶

یارانه (ریال به لیتر)	هزینه (ریال به لیتر)	قیمت فروش (ریال به لیتر)	
۵۸۵	۷۴۵	۱۶۰	بنزین
۷۷۰	۸۱۰	۴۰	نفت گاز

مأخذ: مؤسسه تحقیقاتی پولی و بانکی - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

این دلیل است که تولیدکننده نفت خام نیستند، مرزهای زمینی مشترک دارند و مالیات زیادی بر روی فرآورده های نفتی وضع کرده اند. هزینه متوسط واردات نفت خام این کشورها به واحد لیتر نشان داده شده و مالیات اخذ شده بر هر لیتر مشخص شده است. اختلاف قیمت فروش و مالیات اخذ شده معرف هزینه تولید، حمل و توزیع فرآورده در بازار این کشورهاست.

این سؤال مطرح است که قیمت مناسب فرآورده های نفتی (با به طور کلی حامل های انرژی نهایی) کدام است؟ از دیدگاه نظری، قیمت مناسب برابر با هزینه نهایی است. به این معنی که هزینه

جدول ۶: متوسط قیمت بنزین و نفت گاز در بازارهای داخلی آلمان، فرانسه، ایتالیا و

اسپانیا (سنت به لیتر) - از جولای ۱۹۹۸ تا جون ۱۹۹۹

۶-۹۹	۵-۹۹	۴-۹۹	۳-۹۹	۲-۹۹	۱-۹۹	۱۲-۹۸	۱۱-۹۸	۱۰-۹۸	
		۹	۷	۶	۷	۶	۷	۸	هزینه واردات نفت خام
۹۲	۹۳	۹۴	۹۱	۹۳	۹۶	۹۷	۹۸	۱۰۱	قیمت فروش
۷۰	۷۱	۷۲	۷۲	۷۴	۷۶	۷۷	۷۷	۷۸	مالیات
۲۲	۲۲	۲۲	۱۹	۱۹	۲۰	۲۰	۲۱	۲۳	قیمت بدون مالیات
۵۷	۵۸	۵۹	۵۶	۵۶	۵۹	۵۸	۵۹	۶۲	قیمت فروش
۳۷	۳۸	۳۷	۳۷	۳۸	۴۰	۳۹	۳۹	۴۰	مالیات
۲۰	۲۰	۲۲	۱۹	۱۸	۱۹	۱۹	۲۰	۲۲	قیمت بدون مالیات

افزایش یک واحد به مقدار پیشین عرضه، قیمت مناسب برای فروش فرآورده های نفتی است. در مورد بنزین و نفت و گاز که کشور با ظرفیت کنونی تولید، وابسته به واردات آنهاست، از دیدگاه نظری قیمت مناسب برابر با مجموع هزینه های واردات، حمل و توزیع است. در جدول شماره ۶ ملاحظه می شود که در کشورهای اروپایی بین ۶۰ تا ۸۰٪ قیمت فروش را مالیات تشکیل می دهد. این مالیات نیز از دیدگاه نظری بابت هزینه فرصت از دست رفته برای جامعه است که مصرف کننده به عهده می گیرد. مصرف فرآورده های نفتی باید یک حداقل ارزش اضافی تولید کند که جامعه بر سر آن توافق کرده است و مالیات گیرنده (دولت) با اخذ این مالیات ضامن تحقق این حداقل ارزش اضافی است. به عبارت دیگر، مصرف فرآورده های نفتی می باید بیش از هزینه نهایی و مالیات آن فرآورده تولید ارزش کند و مصرف کننده جبران این ارزش را در اقتصاد کشور یا خود متقبل می شود و یا با ایجاد ارزش بیشتر، قیمت خرید را بپوشاند. فروش فرآورده های نفتی به قیمتی که در برگیرنده هزینه نهایی و مالیات باشد، جهتی است که اقتصاد ما باید بگیرد تا بتواند در صحنه اقتصاد بین المللی وارد رقابت شود.

نکته دیگر این است که توسعه اقتصادی همراه با توسعه در روابط بازرگانی با کشورهای همجوار خواهد بود و اختلاف محسوس قیمت محصولات چون فرآورده های نفتی بی شک مانع تسهیل تشریفات گمرکی است. روزنامه صبح امروز می نویسد: «نرخ یک لیتر بنزین در ترکیه به بیش از ۷۰۰ تومان رسید»<sup>۱۰</sup> و مؤسسه بین المللی انرژی قیمت فروش بنزین در ترکیه را در سه ماهه آخر سال ۱۹۹۷، ۸۷ سنت و قیمت فروش نفت گاز را ۵۵٫۷۵ سنت اعلام کرده است. این اختلاف قیمت در بازار داخلی و بازار کشورهای همجوار مشوق انتقال غیر رسمی (قاچاق) فرآورده های نفتی از بازار داخلی به کشورهای همجوار می شود و مانعی است برای توسعه مبادلات بازرگانی با همسایگان.

### مصرف بهینه، جایگزینی و صرفه جویی

برای پی بردن به چگونگی تأثیر قیمت فرآورده های نفتی بر اقتصاد ملی و به ویژه اثرات توری می این افزایش که بیشتر از هر چیز اذهان را به خود جلب کرده است، لازم است تفاوت ظریفی که بین مصرف بهینه، جایگزینی و صرفه جویی است، روشن شود. بهره گیری بیشتر از مصرف یک کالا یا کاهش مصرف یک کالا بدون آفت رضایتمندی مصرف کننده را مصرف بهینه آن کالا می نامیم. به عنوان مثال در حیطه حمل و نقل، خاموش کردن موتور ماشین در راهبندان ها یا پشت چراغ قرمز های طولانی، تنظیم موتور، توسعه راه آهن برای حمل بار در مسافت های دور، توسعه سیستم اطلاعاتی در نظام حمل و نقل جهت کاهش سفرهای یک سربار، تحقق سیستم حمل و نقل ترکیبی و کانتینری کردن کالاها برای حمل و... را می توان مثال هایی برای بهره گیری بیشتر ذکر کرد. دادن امکان استفاده از کالاهای متفاوت برای رسیدن به یک مقصود را جایگزینی کمی می نامیم. در این زمینه اصل بر این است که در امر جایگزینی رضایت مصرف کننده آفت نکند. جابجایی مسافر درون شهری با اتوبوس یا مترو به



جای سواری، توسعه راه آهن سریع السیر برای جابجایی مسافران برون شهری به جای حمل و نقل جاده ای و هوایی، توسعه ارتباطات از راه دور و خدمات رسانی از راه دور جهت کاهش جابجایی افراد، از مثال هایی است که می توان برای جایگزینی ذکر کرد. صرفه جویی را در مقابل این دو تعریف است که کاهش رضایتمندی مصرف کننده است برای کاهش مصرف. در افزایش قیمت فرآورده های نفتی نباید صرفه جویی به مفهومی که ذکر شد، هدف قرار داده شود، بلکه باید در پی استفاده از اهرم های مصرف بهینه و جایگزینی برای پویا کردن اقتصاد ملی بود.

### اثرات تورمی افزایش قیمت فرآورده های نفتی

در نهمین کنفرانس سیاست های پولی و ارزی، اثرات تورمی در دو حالت افزایش قیمت حامل های انرژی به منظور کاهش کسری بودجه سال ۱۳۷۸ و اثرات تورمی تأمین کسری بودجه از منابع پایه پولی (انتشار اسکناس) با استفاده از الگوهای اقتصادسنجی مورد بررسی قرار گرفت<sup>۱۱</sup>. در سناریوی اول (افزایش قیمت)، قیمت بنزین از ۲۰۰ به ۳۵۰ ریال، قیمت نفت سفید و نفت گاز از ۶۰ به ۱۰۰ ریال تغییر کرد و سایر حامل های انرژی با ۲۰٪ افزایش قیمت نسبت به سال ۱۳۷۷ در نظر گرفته شد. سپس با استفاده از یک تابع تولید که نشانگر نقش سرمایه، کار و انرژی در تولید ناخالص داخلی است<sup>۱۲</sup>، اثرات تورمی ناشی از افزایش قیمت در بخش های مختلف اقتصاد و نهایتاً شاخص بهای تولید ناخالص داخلی و شاخص هزینه زندگی برای سال ۱۳۷۸ نسبت به سال ۱۳۷۷ محاسبه شده است. نتیجه این محاسبه نشان می دهد که تأثیر این افزایش قیمت در شاخص هزینه زندگی برابر با ۵٫۷٪ است. در سناریوی دوم (استفاده از منابع پایه پولی) قیمت فرآورده های نفتی نسبت به سال ۱۳۷۷ بدون تغییر در نظر گرفته شده و کاهش درآمد دولت نسبت به سناریوی پیشین از منابع پایه پولی تأمین شده است. با اعمال ضریب تکاثری عناصر پایه پولی در سال ۱۳۷۶ بر روی این کاهش درآمد، افزایش حجم نقدینگی برای سال ۱۳۷۸ برآورد شده است. سپس با استفاده از معادله ای که رابطه بین حجم نقدینگی و شاخص هزینه زندگی را از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۶ تصویح می کند، نتیجه گرفته می شود که استفاده از منابع پایه پولی برای جبران این کاهش درآمد دولت، شاخص هزینه زندگی را نسبت به سال ۱۳۷۷ بالغ بر ۹٫۱٪ افزایش می دهد. از سوی دیگر این تورمی نشان می دهد که ثابت ماندن قیمت فرآورده های نفتی برای دولت، کسری درآمد پایداری را در سال های متمادی ایجاد می کند که در دراز مدت (۲۰ سال) در صورت متوسل شدن به منابع پایه پولی جهت جبران کسری، اثرات تورمی بیش از ۷۰٪ به صورت انباشته به دنبال خواهد داشت.

نتیجه بررسی های فوق تأییدی است بر این نظریه که استفاده از منابع پایه پولی برای جبران کسری بودجه دولت، اثرات نامطلوب پایداری بر اقتصاد کشور وارد می سازد که از تأثیر تورمی افزایش قیمت فرآورده های نفتی بیشتر است. در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا اثرات نامطلوب افزایش قیمت

فراورده های نفتی قابل جبران است یا خیر؟ جواب این سؤال در محدودیت های خود الگوهای اقتصاد  
سنجی مستتر است و آن نارسایی این الگوها نسبت به تغییرات ساختاری است. این الگوها رابطه ای  
ارتجاعی بین قیمت و عوامل تولید برقرار می کنند که با استناد به روند تاریخی آنها به دست آمده است.  
به این ترتیب این روابط تا آنجا صادق هستند که بافت تکنولوژیک، اقتصادی و اجتماعی تغییر محسوسی  
نکند. در صورتی که می توانیم شاهد تغییرات محسوسی در اصلاح تکنولوژی های مصرف کننده  
انرژی، تغییر اهمیت بخش های مختلف در ساختار اقتصادی و پیدایش رفتارهای جدید اجتماعی  
باشیم. در ضمن این الگوها مستعد نیستند که تأثیرات سیاست های توسعه اقتصادی (اهداف طرح های  
عمرانی، سیاست های انرژی، سیاست های صنعتی...) را در پیش بینی ها نشان دهند و یا بتوانند  
نقش ابزار تعیین این سیاست ها را ایفا کنند. در نتیجه این الگوها بخشی از واقعیت را نشان می دهند و  
هر چه در زمان پیش بینی جلوتر می رویم از واقعیت دورتر می شویم. بنابراین اثرات دو سیاست  
افزایش قیمت حامل های انرژی و تأمین کسری بودجه از منابع پایه پولی را بر اقتصاد کشور باید در  
تغییراتی که در ساختار اقتصاد به وجود می آورند، جستجو کرد.

سیاست استفاده از منابع پولی با تورمی که در کوتاه مدت به وجود می آورد و تورم انباشته ای که  
در دراز مدت به جا می گذارد، جامعه را به سوی صرفه جویی به معنی کاهش رضایتمندی مصرف کننده  
جهت کاهش مصرف می راند و نتیجه آن فقر است. در صورتی که سیاست افزایش قیمت فراورده های  
نفتی باعث می شود در بخش های مختلف مصرف (خانگی، تجاری، صنعت، حمل و نقل،  
کشاورزی و نیروگاه های تولید برق) ضرورت مصرف بهینه و جایگزینی به عنوان اهرم های اصلاح  
ساختار اقتصادی عمل کنند و محاسبه تورم ناشی از افزایش قیمت فراورده های نفتی را غیر حقیقی کرده و  
کاهش قدرت خرید کمتر از آنچه تصور می رود، کمتر شود.

برای روشن کردن این مسئله که چگونه در حالت افزایش قیمت فراورده های نفتی محاسبات تورم  
نتیجه کاذب می دهد، مصرف بنزین و افزایش قیمت آن را به عنوان مثال در نظر بگیریم. محاسبه تورم  
بر روی تولید ناخالص داخلی، هزینه های مصرف و یا آن چه سبد مصرف کننده نامیده می شود به این  
صورت است که یک سال پایه انتخاب می شود و کمیت عوامل تولید سال پایه به عنوان معیار حجمی  
برای کل سال های مورد محاسبه ثابت نگه داشته می شود. سپس برای سالی که تورم را نسبت به سال  
پایه می خواهیم حساب کنیم، ارزش واحد هر عامل در سال مورد نظر را ضرب در کمیت های سال پایه  
می کنیم تا مقدار ریالی آن به دست آید. مقایسه مقدار ریالی به دست آمده با مقدار ریالی سال پایه، مقدار  
تورم را مشخص می کند. حال سبد نمونه مصرف کننده را در نظر بگیریم. در این سبد رقمی به بنزین  
اختصاص داده شده است. نحوه محاسبه تورم به گونه ای است که اثر تورمی افزایش قیمت بنزین  
متناسب با مقداری است که در این سبد در نظر گرفته شده است. در صورتی که بنزین در واقع کالای  
مصرفی نهایی نیست، بلکه کالای نهایی (یا مصرف سودمند) باید به نفر  $\times$  کیلومتر یا تن  $\times$  کیلومتر جابجا

شده است و خواست مصرف کننده، بهره مند شدن از این جابجایی است. بهای هر نفر «کیلو متر یا تن» کیلو متر به نوع استفاده از بنزین و نیز به تکنولوژی بستگی دارد (وسیله نقلیه با مصرف سوخت استاندارد یا زیر استاندارد، وسیله نقلیه خصوصی یا عمومی، وسیله نقلیه جاده ای یا راه آهن، ...). در این زنجیره است که مفهوم مصرف بهینه و جایگزینی تکنولوژیک معنا پیدا می کنند. احتیاج به نفر «کیلو متر یا تن» کیلو متر می تواند ثابت بماند ولی به دلیل مصرف بهینه و جایگزینی تکنولوژی و حامل های انرژی رقم مربوط به بنزین در سبد مصرف کننده کم شود و در واقع علیرغم افزایش قیمت بنزین از میزان انتفاع مصرف کننده کم نشود.

در نتیجه، اثرات تورمی افزایش قیمت حامل های انرژی نسبت به اثرات تورمی تأمین کسری بودجه دولت از منابع پایه پولی نه فقط محدودتر است، بلکه می تواند از قدرت خرید مصرف کننده کمتر از آنچه محاسبات تورم نشان می دهد، بکاهد. اما مهم ترین اختلاف این دو سیاست نقشی است که هر کدام در رابطه با اصلاح ساختار اقتصادی ایفا می کنند. سیاست استفاده از منابع پایه پولی، سیاست صرفه جویی (کاهش رضایتمندی) را به دنبال دارد و راه به سوی فقر می برد. در مقابل ره آورد سیاست افزایش قیمت حامل های انرژی ایجاد انگیزه برای استفاده بهینه از منابع است.

#### چه سیاست هایی پیش شرط تعدیل قیمت است؟

پیش از این گفتیم که برای ورود به صحنه رقابت اقتصاد جهانی روند افزایش قیمت فرآورده های نفتی باید تا جایی پیش برود که نه فقط هزینه های نهایی تولید را در بر بگیرد بلکه شامل مالیات بر مصرف نیز بشود. این روند افزایش قیمت با کم شدن پرداخت های یارانه ای در بودجه دولت (و تدریجاً اضافه شدن درآمدهای مالیات بر مصرف فرآورده های نفتی)، منابع مالی آزاد شده ای را در اختیار دولت قرار می دهد تا با آن بتوان سازه ها و تأسیسات زیربنایی کشور را توسعه داد. این کار احتیاج به طرح یک برنامه ریزی دراز مدت دارد که افق آن فراتر از برنامه های توسعه پنج ساله است. به عنوان مثال، دولت با در نظر گرفتن منابع (مالی، نیروی انسانی، انرژی و دیگر مواد اولیه) اهدافی را که در بخش های زیربنایی (حمل و نقل، برق رسانی، ارتباط دوربرد، تولید انواع هیدروکربور، ...) برای سال ۱۴۰۰ در نظر دارد دنبال کند تا جهت گیری برنامه های اقتصادی مشخص شود و توجه آن عامه برای مردم قانع کننده تر شود. استفاده از این منابع مالی آزاد شده برای سرمایه گذاری در بخش های زیربنایی نقش مهمی در ایجاد اشتغال و افزایش قدرت خرید خواهد داشت.

اطلاع رسانی نقش مهمی در مهار آنچه وجوه ذهنی تورم نامیده می شود، ایفا می کند. تشریح پروژه های زیربنایی که دولت در نظر دارد اجرا کند و کسب اعتماد مردم در توانایی به ثمر رساندن این پروژه ها و تأثیری که این پروژه ها در افزایش قدرت خرید مردم خواهد داشت، عامل مؤثری برای جلوگیری از وجوه ذهنی تورم است زیرا ریشه در بی اعتمادی به روند آتی اقتصاد دارد و نه در افزایش

هزینه عوامل تولید در گذشته و حال. از سوی دیگر روشن و مشخص کردن یارانه غیرمستقیمی که دولت بابت مصرف حامل های انرژی می پردازد به صورتی که مصرف کننده اعم از خانگی، تجاری، صنعتی، حمل و نقل، کشاورزی و نیروگاه ها به وضوح از این یارانه آگاهی پیدا کند، مصرف کننده را ترغیب می کند که نحوه مصرف انرژی خود را با افزایش قیمت تطبیق دهد.

بدون شک برای بخش های مختلف اقتصادی، افزایش قیمت، مؤثرترین عامل برای تشویق سیاست های مصرف بهینه و جایگزینی در زمینه انرژی و تکنولوژی است. خود دولت نیز باید در این امر پیشقدم باشد و نه فقط در حیطه فعالیت های اقتصادی که تحت کنترل دارد، بلکه با در نظر گرفتن پرداخت یارانه های مستقیم این سیاست ها را در واحدهای اقتصادی غیر دولتی به اجرا در آورد.

### حفاظت از منافع نسل های آتی

مطلب دیگری که در بحث های مربوط به قیمت فرآورده های نفتی به آن اشاره می شود، نادیده ماندن منافع نسل های آتی است که مصرف بی رویه نفت به آن لطمه می زند. این احساس مسئولیت بسیار بجاست و طرز تفکر عاری از مسئولیتی که امروزه جامعه ما در قبال مصرف داخلی دارد، نگران کننده است. اما محتوای این مسئولیت و این اصل که نفت سرمایه ای است ملی متعلق به نسل حاضر و نسل های آتی باید روشن گردد. از این مسئولیت نباید این نتیجه گرفته شود که باید در بهره برداری از منابع نفتی صرفه جویی کرد تا مقداری از آن برای نسل های آتی باقی بماند، بلکه باید در زمان حال از این منابع بهترین بهره برداری را کرد. هدف این نیست که حتماً این سرمایه ملی در شکل نفت خام و در قعر زمین به نسل آتی منتقل شود، بلکه وظیفه ما این است که از این سرمایه استفاده کنیم و ثمره ای که برای نسل آتی باقی می گذاریم ارزشی بیش از نفت مصرف شده داشته باشند. طبیعتاً با فروش نفت خام در بازارهای بین المللی برای هزینه کردن آن برای یارانه مصرف داخلی، این هدف تأمین نمی شود.

در پایان سال ۱۹۹۷ میلادی ذخایر تثبیت شده نفت خام در ایران بالغ بر ۹۳ میلیارد بشکه بود که معادل ۶۹ برابر تولید همان سال به شمار می رفت<sup>۱۲</sup>. این سرمایه عظیم است، ولی در چشم انداز تاریخ آتی یک ملت دوره بهره برداری از آن به هر حال بسیار محدود است. پس، از این سرمایه بهره برداری کنیم و آن را به ابزاری تبدیل کنیم که نسل های آتی بتوانند با استفاده از این ابزار هزینه تهیه کالای جانشین نفت را پردازند.

گفتگو ۱۰۰

یادداشت ها

۲- ترازنامه انرژی؛ وزارت نیرو، امور انرژی

۳- ترازنامه انرژی کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه

۴- ترازنامه انرژی؛ وزارت نیرو. ۵- همان

۶- نمادگرهای اقتصادی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی

۷- مجله اقتصاد ایران، خرداد ۱۳۷۸، ص ۳۳

۸- حسین باستانزاد، «مقایسه تطبیقی اثرات تورمی دو سیاست تأمین مالی یارانه بخش انرژی از منابع پایه پولی با سیاست تغییر

قیمت حامل های انرژی طی دوره ۷۸-۱۳۷۴»، مجموعه مقالات نهمین کنفرانس سیاست های پولی و ارزی، بانک مرکزی

جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی. (در دست انتشار)

۹- صبح امروز، ۳۰ خرداد ۱۳۷۸

۱۰- «مقایسه تطبیقی...»

۱۱- IEA-OECD, Energy Prices and Taxes

۱۲- ترازنامه انرژی، وزارت نیرو

کنفرانس ۱۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی